

طبقه کارگر و جنبش توده ای حاضر

امیر پیام

پنجشنبه ۴ تیر ۱۳۸۸

جنبش توده ای عظیمی که بدنبال اعلام نتایج انتخابات ۲۲ خرداد بر علیه ارتجاع حاکم به براه افتاد و برای هفت روز پی در پی بنیادهای نظام حاکم را به لرزه درآورد، شرایط کل مبارزه طبقاتی را دگرگون کرده و آنرا وارد دوران جدیدی نموده است. این دوره را که بسختی میتوان خصوصیات لحظه کنونی آنرا مشخص نمود، اما از پتانسیل بدل شدن به یک دوره انقلابی تمام عیار نیز برخوردار است. آنچه را که با آن مواجه ایم، سر بلند کردن غول آسا و برآمد عظیم همان جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم ستمدیده ایران است که هیچگاه ارتجاع اسلامی حاکم را از آن خود ندانست و در همه سی سال گذشته، با همه فراز و فرودها و عقب نشینی ها و پیشروی ها و هزاران شکل متنوع اش، بی وقفه در کارخانجات و مراکز اقتصادی و مزارع و دانشگاهها و مدارس و خانواده ها و خیابانها و محلات جاری بوده است. حلقه های زنجیر طولانی این جنبش از اولین روز بقدرت خیزدن ارتجاع اسلامی با بخون کشیدن کارگران بیکار در اصفهان و نبرد قهرمانانه مردم سندنجد در بهارخونین ۵۸ آغاز شد و توسط دو نسل کامل تا شنبه خونین ۲۲ خرداد ۸۸ ادامه یافته است. این جنبشی است که برای حفظ حیات و تداوم و استمرار خود تاکنون ده ها هزار قربانی داده است.

از نقطه نظر منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم در ایران، هیچ چیز به لحاظ انسانی زشت تر و به لحاظ سیاسی مخرب تر از این نیست که با ریختن جنبش آزادیخواهانه کنونی به کیسه موسوی و کروی، جنبش آزادیخواهانه مردم را «ارتجاعی» و «مخملی» نامید و به گردن احمدی نژاد، این ذباله سیاست در ایران، مدال «چاپوایسم» آویخت. خصلت نمای جنبش آزادیخواهانه کنونی مردم شعار «مرگ بر دیکتاتور» است که بیانگر نفرت عمیق و انباشته شده توده ستمکش علیه کل رژیم می باشد. اگر چه این جنبش در ابتدا با «رنگ سبز» موسوی تداعی شد، اما فقط چند روز لازم بود تا از آن رد شود و در شنبه ۲۲ خرداد ۸۸ به رنگ سرخ خون رزمندگان آزادی درآید. اکنون سیمای این جنبش را ندا آقا سلطانیه ها ترسیم می کنند که به گفته نامزدش «هدف ندا آقای موسوی یا احمدی نژاد نبود. ندا هرگز طرفدار هیچیک از این دو گروه نبود. ندا خواهان آزادی بود، آزادی برای همه».

تلاقی برآمد جنبش آزادیخواهانه مردم علیه رژیم، با تبدیل شدن جنگ جناحهای رژیم به جنگ مرگ و زندگی، ویژگی ها و حساسیت های و مخاطرات مهمی را برای این جنبش ایجاد کرده است. اگر چه هنوز بخش کوچکی از جمعیت به جناحهای مختلف ارتجاع معتقد و متوهم هستند، اما اکثریت عظیم جامعه ایران هیچ توهمی به آنها ندارد. در چشم این توده ستمدیده و به پا خاسته، موسوی و کروی و خاتمی از حافظین و پاسداران همان نظام سرپا خونبار و ارتجاعی و ضد کارگری و ضد انسانی هستند که احمدی نژاد و خامنه ای و جناح شان پاسدار و محافظ آن می باشند. بر اکثریت وسیع مردم پوشیده نیست که جنگ کنونی جناح ها نه بر سر خواسته ها و مطالبات بر حق و لگد مال شده آنان، که بر سر قدرت سیاسی و مالی و سهم ببری بیشتر از آن است. مردم موسوی و کروی و جنبش سبزشان را به سپری برای حمله به کل نظام ارتجاعی و مستمسک مبارزه برای بدست آوردن مطالبات برحق شان بدل نمودند. اگر چه باید «الله و اکبر» را کنار گذاشت و همه جا را با «مرگ بر دیکتاتور» و زنده باد آزادی پر کرد، اما فراموش نکنیم که کاربرد آن چیزی جز یک دستاویز سیاسی نیست. همانطور که «یا علی گفتیم و عشق آزاد» برای آغاز اعتصاب شجاعانه و تاریخی سندیکای کارگران شرکت واحد نیز صرفا یک دستاویز بود. در تقابل با موسوی و کروی که برایشان «ابطال انتخابات» به معنی جابجایی عناصری در رژیم است، اما برای مردم جان بر لب به معنای ابطال خیلی چیزها و نفی نظام اسلامی می باشد.

این تاکتیک زیرکانه و آگاهانه مردم اگر چه تا درجاتی شرایط پیشروی و تداوم جنبش آنان را در مصاف با نیروهای سرکوبگر و آدم کش فراهم می سازد، اما بهیچوجه سپر امنی نیست. این خطر سهمگین کل جنبش را تهدید می کند که در صورت عدم حساسیت و ضعف هشیاری بر اهداف و سیاست های ارتجاعی جریان موسوی و کروی، و عدم آمادگی برای عبور از این جریان، جنبش آزادیخواهانه

به انحراف و شکست و سرخوردگی دچار شود.

مانند همه دوره های عروج جنبش های توده ای و خیزش های انقلابی، اکنون نیز همه نیروهای کهن و معاصر ارتجاع در سیاست ایران به حرکت درآمده اند و برای رهبری و مهار و کنترل و فریب و انحراف جنبش توده ای ستمکشان، طرح و برنامه ریخته و نقشه می کشند. نه فقط موسوی ها و توده ایها و کروی ها و اکثریتی ها و خط امامی های آدمکش دیروز و «اصلاح طلب» شده امروز، که شاه پرستان و سلطنت طلبان و مشروطه خواهان و جمهوری خواهان و شورای ملی مقاومت و ملیون مذهبی و سکولار به عنوان نمایان آزادی و ناجیان مردم به صف شده اند. جنبش آزادیخواهان مردم نه از یکسو، که از همه سو در تهدید است.

بار دیگر همان معضل همیشگی جنبش های آزادیخواهان توده ای، بویژه تحت حکومت های استبداد مطلقه سرمایه داری نظیر جمهوری اسلامی، با قدرت طرح میشود. از یکسو این جنبش ها به خاطر اهداف بر حق و آزادیخواهان شان، طبیعی ترین متحد طبقه کارگر در مبارزه علیه حکومت استبداد مطلقه سرمایه داری اند. هر درجه از رشد و موفقیت آنها، تسهیل کننده شرایط رشد و پیشروی مبارزه طبقاتی کارگران است. از سوی دیگر بدون حضور قدرتمند طبقه کارگر در مبارزه برای آزادی و رهایی از استبداد و تامین رهبری اش در این مبارزه، این جنبش ها در معرض مخاطرات زیادی قرار خواهند داشت.

اهمیت ارتباط متقابل جنبش های آزادیخواهان توده ای با جنبش کارگری تحت حکومت استبداد مطلقه سرمایه داری از پایه مادی مهمی نشات می گیرد. ضرورت وجودی استبداد مطلقه در حکومت های سرمایه داری، تنها و تنها حفظ و ابقا و تحکیم بی حقوقی مطلق طبقه کارگر و استخراج بالاترین سطح ممکنه ارزش اضافه از این طبقه و ایجاد مناسب ترین و سهل ترین شرایط انباشت گسترده سرمایه می باشد. بنابراین، اعمال ستم و بی حقوقی گسترده و عمیق به طبقه کارگر، و ضرورت حفظ و تحکیم آن، اجبارا به اعمال ستم و بی حقوقی گسترده به دیگر بخش های جامعه، و در جمهوری اسلامی به زنان و جوانان و خلق های تحت ستم و هر انسان حق طلبی منجر می شود. از اینرو جنبش های آزادیخواهان برای رهایی از استبداد و رسیدن به آزادی، نه تنها نیازمندند که با جنبش کارگری همبسته و متحد شوند، همچنین طبقه کارگر می باید رهبری آنها را بدست گیرد. وجود این رهبری بسیار حیاتی است تا بتوان با خنثی نمودن توطئه های طیف گسترده و رنگارنگ نیروهای ارتجاع، جنبش را بسمت بزیر کشیدن استبداد مطلقه هدایت نمود و سپس انرژی و پتانسیل حق طلبانه و آزادیخواهان و رهایی بخش آنرا در خدمت انقلاب سوسیالیستی به مثابه یگانه امکان دست یابی به رهایی و آزادی و برابری واقعی قرار داد. در حکومت های استبداد مطلقه سرمایه داری، امر رهایی توده های تحت ستم از استبداد و هر شکلی از ستم بطرز جدایی ناپذیری به امر سوسیالیسم کارگران گره خورده است.

امروز حیاتی ترین و عاجل ترین مساله در برابر جنبش آزادیخواهان حاضر، نقش و رهبری طبقه کارگر بر آن است. پیشروی این جنبش تا همین جا زمین تناسب قوای عمومی بین رژیم مردم و بین استبداد و آزادیخواهی را وسیعا به نفع آزادیخواهی و فوران جسارت و روح تعرضی و تهاجمی مردم ستمدیده علیه رژیم و ارتجاع و استبداد در هم کوبیده است. نتیجه بحران کنونی هرچه باشد، یعنی تداوم بی وقفه آن تا تبدیل شدن به یک دوران انقلابی، یا افت موقت آن بدنبال سرکوبهای سنگین و ددمنشانه، تغییری در این واقعیت نمی دهد که اوضاع بطور برگشت ناپذیری به نفع آزادیخواهی و مردم ستمدیده وسیعا تغییر یافته است. رشد و پیشرفت جنبش آزادیخواهی شرایط بسیار مساعدی برای رشد سریع جنبش کارگری و آماده سازی فوری خود برای ایفای نقش رهبری مهیا نموده است. اما اگر جنبش کارگری نتواند از این امکاه بهره جوید و خود را آماده نسازد، آنگاه هم جنبش توده ای لطمه خواهد دید و هم جنبش کارگری. رهبری طبقه کارگر در مبارزه علیه استبداد و سرمایه داری و برای سوسیالیسم، در عالی ترین شکل آن توسط حزب طبقاتی کارگران و مجهز به افق رهایی قطعی از بردگی مزدی و برچیدن نظام سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری تامین می شود. این حزب است که قادر می شود تا با هدایت کلیت مبارزه طبقاتی کارگران و نیز مبارزه مشترک کارگران و توده های تحت ستم علیه استبداد و همه اشکال ستم، این دو مبارزه را در اتحاد و پیوستگی با هم بسمت بزیر کشیدن استبداد و کل حاکمیت سرمایه و سپس بسمت سوسیالیسم هدایت کند. طبقه کارگر ایران امروز فاقد چنین حزبی است. این بزرگترین ضعف ماست که تواما بر مبارزه ما علیه سرمایه داری و مبارزه علیه استبداد تأثیرات زیانباری دارد. برآمد جنبش آزادیخواهان مردم ستمکش و نیاز عاجل آن به یک رهبری کارگری و سوسیالیستی، امرت حزب کارگران را به همراه ضرورتهای طبقاتی پایه ای تر آن، بیش از پیش تاکید می کند.

اما در غیاب چنین حزبی و ضمن تلاش برای ایجاد آن، می توان از ابزارهای دیگری نیز برای رهبری مبارزه طبقاتی کارگران و مبارزه توده ای علیه استبداد سود جست. تشکلهای توده ای کارگران در محیطهای کار و اتحاد سراسری آنها دقیقاً همین ابزار است که دخالت کلان طبقه کارگر در سیاست را تا حدودی زیادی تامین می کند در صورت پیدایش شورای مرکزی تشکلهای کارگری ایران که برخاسته از تشکلهای توده ای در محیط های کار می باشد، این شورا می تواند امر رهبری مبارزات کارگری و مبارزات آزادیخواهانه علیه استبداد را بعهده گرفته و تامین نماید. دو کنفدراسیون بزرگ اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی (کوساتو و ناکتو) نقش محوری و تعیین کننده ای در رهبری مبارزه آزادیخواهانه و پیروزمندانه علیه رژیم آپارتاید داشتند. در صورت پیدایش این ستاد طبقاتی برای دخالت کلان طبقه کارگر در سیاست و سیر تحولات جاری، آنگاه این ستاد می تواند و می باید در همبستگی نزدیک با جریانات کمونیستی و سوسیالیستی موجود که نقش ارزنده ای در مبارزه علیه ارتجاع حاکم دارند کل مبارزات کنونی را به پیش ببرد.

برای تامین رهبری کارگری در جنبش آزادیخواهانه، جنبش ما بی پشتوانه نیست. چه در دوران ضد استعماری علیه شرکت ملی نفت ایران و انگلیس در دوره رضا شاه، و چه در مبارزات آزادیخواهانه مردم در دهه بیست، و چه در مبارزه برای بزیر کشیدن سلطنت در سال ۵۷، و چه در اعتصاب درخشان کارگران نفت و جنبش شورایی، اگر چه طبقه کارگر نتوانست رهبری خود را در این جنبش ها جا بیندازد، اما نقش مهم و تاثیر گذار و تعیین کننده ای داشت. همچنین رو آمدن جنبش کارگری در پنج سال گذشته و تحركات همه جانبه آن و پیدایش تشکلات کارگری و فعالین و رهبران شناخته شده، و نیز شکلگیری اتحاد تشکلهای موجود در اول ماه مه امسال و صدور «قطعنامه کارگران ایران»، آن امکاناتی هستند که برای ایفای چنین نقشی کمک می کنند. اگر جنبش کارگری بتواند بسرع نیروی خود را برای ایجاد تشکلهای توده ای (سندیکا یا شورا) در مراکز بزرگ کارگری متمرکز نماید و با ایجاد چند تشکل دیگر، شورای مرکزی آنها را برپا نماید، آنگاه مبارزات کارگری و مبارزات آزادیخواهانه تقویت شده و سیر تحولات پرشتاب سیاسی روند نوید بخشی بخود خواهد گرفت.

جنبش آزادیخواهانه کنونی مردم بار دیگر دوحقیقت اساسی را در مبارزه طبقاتی برجسته نمود که توجه به آنها برای تعیین تاکتیک و استراتژی جنبش کارگری اهمیت بسیار دارد. اول اینکه، اگر چه ما هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نباید و مجاز نیستیم از اهمیت مبارزه جاری برای بهبود وضع طبقه در جامعه سرمایه داری بکاهیم و آنرا بی ثمر جلوه دهیم. اما در همان حال باید دانست که تحولات دو هفته اخیر، اضافه بر کوهی از موانع و ممنوعیت های ایجاد شده در مقابل ساده ترین مطالبات و مبارزات کارگری در پنج سال گذشته، نشان می دهد که توسعه و پیشروی جنبش تحت حاکمیت کنونی به غیر ممکن بدل می شود. جمهوری اسلامی به مثابه استبداد مطلقه سرمایه داری، سدی مستحکم در برابر انرژی و پتانسیل جنبش کارگری است که باید شکسته شود. بنابراین جنبش ناچار است تا خود را برای گزینش راه دیگر که موجود و ممکن و اما سخت و دشوار است آماده سازد. یعنی راه انقلاب.

دوم اینکه، تحت حکومت های استبداد مطلقه سرمایه داری همیشه بخش گسترده ای از توده های مردم (و در شرایط ایران کنونی، زنان و جوانان و خلقهای تحت ستم و هر انسان حق طلبی) تحت ستم قرار داشته و همچون طبقه کارگر از بسیاری حقوق بدیهی انسانی محرومند. دقیقاً به دلیل همین محرومیت است که جنبش آنان برای احقاق حق و کسب آزادی دایماً در تلاش و نبرد است و جاریست. از اینرو، وقوع انقلاب همگانی علیه استبداد یک تهدید دائمی علیه این حکومت ها می باشد. بنابراین دروی جستن و گریز از جنبش های آزادیخواهانه و انقلابات همگانی برای جنبش طبقه کارگر نه ممکن است و نه مفید و نه درست. اینجا هم می باید خود را برای تامین رهبری کارگری براین جنبش ها و انقلابات آماده ساخت.

باشد که با درک درست محتوی تحولات کنونی و تشخیص اهمیت و حساسیت این دوره، برای نقش تعیین کننده مان بمنظور سوق دادن جنبش آزادیخواهانه و توده ای کنونی بسمت یک چشم انداز نوید بخش و سعادتمند تلاش کنیم.

امیر پیام

۲۵ جون ۲۰۰۸ - ۴ تیر ۱۳۸۸